

گونه های وساطت (نقش آفرینی) اهلیت البرکات در معرفت الله

محمد جواد فلاح^۱

اعظم ملتزمی^۲

چکیده

چگونگی نیل آدمی به معرفت الله همواره دغدغه حکیمان و دانشمندان اسلامی بود، و دیدگاههای مختلفی درباره آن مطرح است؛ روایات اسلامی برای اهل بیت (علیهم السلام) در معرفت الله جایگاهی رفیع و کلیدی قائل شده اند تا جایی که در برخی روایات معرفت الله منحصر از طریق اهل بیت معرفی شده است.

واسطه بودن اهل بیت (علیهم السلام) که از جهتی، وجودی خلقی داشته و از جهت دیگر به واسطه ویژگیهای منحصر به فرد و جایگاه خاصشان در عالم وجود به خداوند متصل اند می تواند ما را در دستیابی به معرفت و نیز تحلیل و کیفیت چگونگی دست یابی به آن رهنمون سازد.

در این مقاله ضمن تبیین نقش واسطه گری اهل بیت علیهم السلام در معرفت الله و ضرورت چنین واسطه گری که مویذات نقلی و عقلی بر آن صحه گذاشته اند، نقش تکوینی و تشریحی ایشان در معرفت آفرینی در اقسام مختلفی قابل تصویر است. تبیین عقلی و شهودی معرفت الله به صورت تشریحی در کنار تصرف وجودی، و نقش آفرینی ولایت و محبت ایشان به صورت تکوینی در شناخت خدا نقش آفرینی می کنند. بر این اساس چگونگی نیل به معرفت الله به وسیله اهلیت را بر پایه منابع اسلامی از جمله روایات می توان تبیین و تحلیل نمود.

واژگان کلیدی

اهل بیت، وساطت، معرفت الله، انسان کامل، ولایت، فیض، چگونگی وساطت.

Email: mjfallah.ac@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی

Email: A.Moltazami@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی

پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱

طرح مسأله

خداشناسی یکی از مهم‌ترین معارفی است که در طول تاریخ بشر مطرح بوده و در تفکر دینی بویژه تفکر اسلامی در معرفت خداوند و نحوه‌ی دستیابی به چنین معرفتی راه‌های مختلفی پیشنهاد شده که بسیاری از آنها برخاسته از متون دینی بویژه قرآن و روایات است. تقسیم‌های مختلف بر اساس معیارهای گوناگون، نشانه‌ی چنین تکثری در راه‌های معرفت است. راه‌های عقلی و استدلالی، راه عرفان و شهود و راه شرع و نقل از جمله مهم‌ترین آنهاست. ارزش داوری بین راه‌های مذکور مجال دیگری می‌طلبد که از دیدگاه متون دینی و دانشمندان اسلامی قابل بررسی است. ولی ما در مواجهه با متون دینی به راه‌های مختلفی هستیم. به عنوان نمونه در قرآن و روایات به معرفت نفس و جایگاهش در معرفت الله توصیه فراوان شده و یا برخی متون شناخت خدا به خدا را به عنوان راه انحصاری معرفت پیش می‌کشند. راه‌های عقلی و شهودی نیز برخی از این راه‌های معرفی شده در متون است. در آیات قرآن و به ویژه در روایات مواجهیم با معرفت بخشی معصومان که جایگاه ویژه‌ای برای اهل بیت (ع) در معرفت الهی بیان شده است تا جایی که در برخی از آن‌ها معرفت الله را منحصر در اهل بیت می‌دانند. براین اساس محوری‌ترین پرسش این پژوهش براین استوار است که با توجه به اهمیت و چنین توجهی در روایات وساطت اهل بیت (ع) در این میان چگونه است و تحلیل این واسطه‌گری را چگونه می‌توان تصویر کرد. با توجه به اینکه پژوهش قابل توجهی در تحلیل چگونگی وساطت اهل بیت در شناخت خدا انجام نگرفته در این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با تحلیل متون دینی به ویژه آیات قرآن و روایات سعی شده به نقش و جایگاه اهل بیت در شناخت خداوند اشاره و چگونگی و کیفیت وساطت آنها در معرفت الله تحلیل گردد. برای این مهم ما گونه‌های نقش آفرینی و وساطت ایشان را رصد و به تبیین اجمالی آن پرداخته‌ایم. اینکه آیا کلام و سخن ایشان (کلامکم نور) چنین نقشی را ایفا می‌کند یا ظرفیت وجودی آنها (بنا عرف الله)؟ و اینکه آیا چنین نقشی تکوینی است یا تشریحی یا هر دو و آیا چنین نقش واسطه‌ای در عالم قبل از خلقت «مثلا عالم میثاق» صورت گرفته یا هم اکنون نیز ادامه دارد؟ پرسش‌هایی است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

۲. معنانشناسی بحث

۲-۱. معنای اهل بیت

مهمترین رکن ما در مسئله که به عنوان عامل و واسط معرفت جایگاه ویژه و ممتازی دارد «اهل بیت» اند؛ انسانهایی که بر اساس متون دینی نقش معرفت بخشی و واسطه و در نقلها باب و راه معرفت الله بیان شده اند. اما براسستی اینان کیانند و با چه ویژگیهایی چنین جایگاهی در معرفت الله را دارا هستند؟ در یک بیان اجمالی، اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام از آن جهت که بر اساس اعتقاد امامیه منصوب الهی اند و جایگاه امامت و رهبری را عهده دارند دارای مقام عصمت بوده و براساس ادله عقلی و نقلی هدایت خلق را عهده دارند که مهم ترین مصداق چنین هدایتی واسطه بودنشان در وصول انسانها به معرفت الله است. از این جهت معرفت اجمالی به اهل بیت و مقصود از این واژه نیز ائمه اطهار که به عنوان واسطه های معرفت الله اند حائز اهمیت است. اما اینکه راه شناخت آنها چیست ما دو راه بیش تر نداریم: (۱) استفاده از خود قرآن زیرا قرآن "یفسر بعضه بعضا" است. (۲) مراجعه به مبین واقعی قرآن، رسول اکرم (ص)؛ اما از آن جهت که در قرآن هیچ گونه دلالت صریحی بر تعیین مصداق اهل بیت وجود ندارد مانند خیلی از مسائل دیگر (مثال رکعات نماز و...) تنها راه ما برای شناخت آن مراجعه به رسول اکرم (ص) می باشد. به عبارتی چون ایشان براساس ادله ای که بیان شده منصوب و برخوردار از مقام الهی اند هیچ مسلمانی نمیتواند از نزد خود با عقل و حس و حدس و گمان تعداد و مصادیق آنها را مشخص نماید از اینرو پیامبر که قرآن ایشان را مبین آیات میداند در طول ۲۳ سال نبوت خویش بارها درباره اهل بیت سخن گفته و درباره آنها سفارش کرده اند؛ به عنوان نمونه «حدیث ثقلین» که پیامبر در آن پیروی از اهل بیت را مایه سعادت و نجات و همسنگ با قرآن قرارداده بیان نموده است که بدون تبعیت از آنان و تمسک به سیره ایشان نمی توان از دام ضلالت و گمراهی نجات یافت

۲-۲. معنای معرفت الله

فهم معنای معرفت الله از جهت بیان کیفیت چنین معرفتی از جانب معصوم و بیان نقش ایشان، این نوع معرفت را با دشواری همراه می سازد. آیا معرفت الله می تواند معنایی

حصولی و مفهومی و حتی معنایی شهودی داشته باشد؟ آیا خداوند با عقل و فهم و شهود قابل شناخت است؟ چنین معرفتی است که معصومین خود را عهده دار وساطت آن می‌دانند. از این رو باید در معنای آن با توجه به مسئله پیش رو دقت نمود. هرچند اهل لغت معرفت را به معنای اطلاع یافتن از چیزی و علم پیدا کردن به خصوصیات و آثارش (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰، ۱۴۵۰۹) بیان کرده‌اند اما آنچه مورد توجه ما در مقاله است متعلق معرفت که خداوند تعالی است می‌باشد. معرفت الله از آن جهت که متعلق معرفت در آن خداست مسئله معرفت را دشوار تر و وصول به آن را معماگونه تر می‌سازد. از این جهت راه وصول به چنین معرفتی خاص و مبتنی بر اراده خود حق در آن است. شاید بتوان ادعان کرد که چنین معرفتی تنها از راه و مسیری قابل وصول است که خود خداوند به آن صحنه گذاشته و آن را در دسترس انسانها قرار دهد، لذا نقش قرآن و معصومین علیهم السلام به عنوان ثقلین در کسب و وصول به چنین معرفتی حائز اهمیت است. این چنین معرفتی است که زمینه‌ی خضوع و بندگی را فراهم کرده و آدمی را به هدف خلقتش که همان عبادت است واصل میگرداند. این معنا در کلام معصومین نیز بیان شده است. (اول عبادۀ معرفت الله و اصل معرفت الله توحید ه. (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۰۴: ۱، ۲۳)

معرفت و شناختن دقیق پروردگار مقدم است و سپس بندگی و تذلل و اطاعت او ملحق به آن می‌شود. معرفت مراتبی دارد و به اختلاف آن، هر اندازه‌ای که باشد به همان اندازه عبادت و بندگی صورت می‌گیرد و حقیقت بندگی که تذلل و اطاعت است بدون تحقق معرفت صورت پذیر نیست و نخواهد شد. زیرا تا کسی به مقام و عظمت و بزرگواری کسی شناسایی نداشته باشد تذلل و اطاعت نیز نخواهد گرفت (همان: ۲۳)

۲-۳. معنای وساطت:

معنای وساطت وسیله، میانجیگری و شفاعت، در میان شدن، واسطه و وسیله شدن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵، ۲۳۱۸۲) واسطه بودن برخی از امور برای برخی امور دیگر حتی واسطه‌گری برخی عوالم برای برخی دیگر در قاموس تکوین و تشریح پذیرفته شده و اراده خداوند نیز به آن تعلق گرفته است. تا جایی که حق پرده از سنتی برداشته و در کلام معصومین آمده: «أبی الله ان یجری الامور الا باسبابها» (کلینی، ۱۳۸۲: ۱، ۳۸۹) وساطت در

اصطلاح اینگونه معنی می شود هر چیزی که انسان را به خدا نزدیک کند یعنی وسیله نزدیکی به خدا (طباطبایی امیری، ۱۳۸۱: ۳۵) که در قرآن نیز به آن اشاره شده "وابتغوا الیه الوسیله" (مائده، ۳۵) وسیله، واسطه اتصال به خداست که با توسل به معصومین خود را به خدا نزدیک کند و کسی نمیتواند به خدا نزدیک شود مگر از راه وسیله و واسطه گر، وسیله نباشد انسان سقوط می کند پس اتصال بحبل نبی و وصی لازم است. (طباطبایی امیری، ۱۳۸۱: ۳۹)

مراد از وسیله این است که باید شخصی از جانب خدا برای هدایت بندگان مبعوث شود. زیرا مردم نمیدانند چه عملی آنها را به سعادت و کمال می رساند و عقل انسان هم عاجز است از کیفیت و وصف لایق جلال او پس مسلماً نیاز به واسطه ای است که او را به راه هدایت کند (سنگلجی، ۱۳۶۲: ۱۰۶) که قرآن می فرماید: ایمان به رسل جوهر هدایت و حقیقت رستگاری است (اعراف، ۳۵) و منظور از طلب وسیله دست آویز قرار دادن علم و عمل برای نزدیکی به خداست. زیرا حقیقت تقرب داشتن معرفت درست و عمل نیک است (سنگلجی، ۱۳۶۲: ۱۲۲) که توسط انبیا و رسل تعلیم داده می شود. بنابراین منظور از واسطه در این مقاله، وسیله ای است برای رسیدن به قرب الهی - که اهل بیت واجد آنند - و بنده برای رسیدن به خدا و معرفت او به ائمه متوسل می شود و خداوند فیضش را از طریق اهل بیت به خلائق نازل می کند.

۳. ضرورت واسطه گری امام در معرفت الله

برای بیان ضرورت وساطت اهل بیت در معرفت الله می توان به هر دو ادله نقلی و عقلی استشهاد کرد با این وصف در این بحث به جهت ضرورت چند دلیل مهمتر نقلی را از نظر می گذرانیم و در ادله عقلی نیز به قاعده لطف بسنده می کنیم.

در منابع مختلف به ویژه منابع شیعی از جمله توحید صدوق و اصول کافی آمده که مجموع این روایات ما را به یک ظن معتبر می رساند که شناخت خدا و راه رسیدن به خدا پرستی و رضا و عبادت حقیقی او جز از راه اهل بیت نمیباشد. از جمله سخن امام صادق (ع) که فرمود: "اوصیا راه های رسیدن به خدا هستند. اگر ایشان نبودند خداوند هرگز شناخته نمیشد، خداوند آنان را حجت بر خلق خویش قرار داده است" (الحرالعاملی، ۱۳۸۵:

۶۰) نکته حائز اهمیت در این روایت آن است که مسئله معرفت الله بدون وجود اهل بیت تعلیق به محال شده و در صورت نبود آنان مسئله معرفت به کلی منتفی است. برآستی چگونه وجود امامان معصوم (علیه السلام) با مسئله معرفت الله گره خورده است تعبیر امام در این روایت راه بودن آنها در رسیدن به خداست و در انتهای روایت از اراده الهی به عنوان حجت بودن آنان برای خلق و واسطه بودنشان در معرفت حکایت می کند که چگونگی این واسطه گری را بحث خواهیم کرد.

اما مهم ترین دلیل عقلی قاعده لطف است امامیه براساس قاعده لطف اینگونه استناد می کنند که، "نصب امام، لطف است و لطف بر خداوند واجب است؛ پس نصب امام، بر حکیم تعالی واجب است" (الحسینی، ۱۴۱۵: ۲، ۳۰۹: ۳، ۲۰) زیرا ترک لطف موجب اخلال به غرض است؛ غرض خداوند از آفرینش انسانها، عبادت و اطاعت و دوری گزیدن از معصیت است چنانچه لطف انجام نگیرد غرض یاد شده به دست نخواهد آمد و نقض غرض از حکیم تعالی قبیح است. (یزدی مطلق، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

تبیین لطف بودن امام در زمینه سازی، ایجاد معرفت و حفظ معرفت و راهنمایی به طریق درست آن و جلوگیری از معرفت های باطل و معرفی راه های انحرافی معرفت قابل تصویر است. این چنین نقشی را امام و اهل بیت به واسطه مقام خلیفه الهی و انسان کامل واجد اند. ائمه اطهار در برج خلاف در افق اعلی هستند و شکی نیست که منصب خلافت الهیه به جعل الهی است به حکم «انی جاعل فی الارض خلیف» (بقره، ۳۰) و خداوند شایستگی خلافت کبری را برای حضرت ختمی مرتبت و دوازده اوصیای او به عنوان انسان کامل داده است که در دعاها و زیارت نامه ها و روایات به آن اشاره شده است. البته اصطلاح انسان کامل در قرآن و روایات دیده نشده اما ریشه در آن دارد؛ مثل آیه ۱۲۴ بقره که از انسان نمونه الهی سخن می گوید که وجودش از عرش تا فرش گسترده شده و اصطلاحاتی چون نور محمدی، عرض اعمال بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و.... در روایات اشاره شده (ر.ک: آیات حجر ۲۹: احزاب ۷۲/ رعد ۲/ لقمان ۱۰). آشتیانی در کارکرد حقیقت محمدیه می آورد: حقیقت محمدیه مفاتیح غیب و شهود است که از ناحیه او و به واسطه او فیض به عالم می رسد... (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۱۷۰-۱۷۲)

۴. گونه شناسی واسطه گری امام در معرفت الله

اما پرسش اساسی این است که امام چگونه می‌تواند انسان زمینی و درگیر با جسمانیات و حجاب‌های عقلی و فکری را به آستان معرفت الهی کشانده و او را از چنین معرفتی به‌رمند سازد. تحلیل کیفیت چنین معرفت‌زائی پرده از ابعاد وجود مختلف امام و اراده الهی در اختصاصی بودن چنین جایگاهی برای ایشان دارد تا جایی که براساس برخی نقل‌ها از زبان خود معصومین معرفت الله را تعلیق به خودشان نموده و بیان کرده‌اند که اگر نمی‌بودند هیچ‌گاه خدا شناخته نمی‌شد. تحلیل نقش ایشان در چنین معرفتی بیان خواهد کرد که چرا معرفت الله به ایشان وابسته گردیده است. و براستی چگونه؟ آیا وجود آنان به عنوان خلیفه و کسی که مظهر اسماء و صفات الهی‌اند، چنین جایگاهی را دارند که مردم با دیدن رفتار، عمل، گفتار، حالات و شخصیت معجزگون آنان می‌توانند خداوند را درک و نسبت به حق واقف گردند به عبارتی ظرفیت تکوینی ایشان به شکل ممتاز و رمز آلودی که فهمش برای همگان میسر نیست القای معرفت کرده؛ یا این مسئله در کلام و سخن آنان متبلور گردیده و آنان حق را به گونه‌ای معرفی کرده‌اند که هر صاحب عقل و ایمانی می‌تواند از رهگذر کلام آنان به معرفت الله دست یابد، چنین تحلیل‌هایی براساس شواهد آیات و روایات قابل تأیید است و این دیدگاه انحصاری که نبود وجود امامان، مساوی با عدم امکان شناخت خداست، نشان از جایگاه رفیع آنان دارد.

آنچه مسلم است باید مسئله را فراتر از نقش واسطه‌ای آنها در انتقال پیام و بازگو کردن راه‌های خداشناسی دانست و بیان داشت که آن بزرگواران به لحاظ تکوینی و ظرفیتی وجودی اینچنین نقشی را دارا هستند که در بخش تشریح، امام با تبیین عقلی و شهودی راه معرفت را هموار می‌سازند و وساطت تکوینی در سه قسم تصرف وجودی، اخلاق و افعال و محبت و ولایت امام قابل ارائه است که به آنها خواهیم پرداخت.

۴-۱. تبیین عقلی

هموار کردن راه عقل و بیان برهان در معرفت الله یکی از زمینه‌های ایجاد شناخت خداست. که ایشان در تبیین عقلی نیز روش متفاوتی دارند. ایشان گاه با بیان برهان و از طریق بیان عبارات به این مهم پرداخته و مسئله کلام را بسیار مهم می‌دانند و گاه با بیان

خود از تجارب شخصیشان در معرفت الله به آن می پردازند و گاهی نیز با تایید یا رأی دیدگاهی به ارائه دیدگاه درست دست می زنند. باید اذعان کرد که بیان آنان براساس شاکله و عقول مردم است چه اینکه ایشان حقائق عالی و غیرقابل فهم را تنزل بخشیده و براساس عقول آن را تکلم می نمایند. به عنوان نمونه، هشام بن حکم گوید: ابو شاکر ریحانی نزد من آمد و گفت: سؤالی دارم از مولای خود اجازه بگیر... نزد حضرت آمد عرض کرد: پروردگارت را بر ما اثبات کن. حضرت فرمودند: «خودم را از دو حالت بیرون نمی بینم، یا خودم، خودم را ساخته ام و یا دیگری مرا ساخته؛ اگر خودم، خودم را ساخته ام از یکی از دو معنا بیرون نیست یا من آنرا ساخته ام و من موجود بودم و یا آنکه نبودم و ساخته ام اگر بودم و آنرا ساخته ام که با بودنم از ساخته شدن بی نیاز بودم و اگر نبودم و ساخته ام که خودت می دانی نابود چیزی نمی سازد؛ پس معنای سوم ثابت می شود که من دارای سازنده ای هستم و او همان پروردگار جهانیان است». (صدوق، ۱۳۸۸: ۱، ۴۵۱)

این بیان و تقسیماتی که ارائه می کنند راه عقل را بر پذیرش موجود دیگری جز خدا در عالم به عنوان خالق مسدود می کند از طرفی چنین رویکردی از امام علیه السلام قابل انطباق با برهان حدوث متکلمین و برهان امکان و وجوب فلاسفه است که اهل تحقیق نیز بدان توجه نموده اند (خرمیان، ۱۳۸۸: ۳۹-۳۶)

ایشان از تمثیل نیز برای شکوفایی عقل و استدلال بهره وافری برده اند به عنوان نمونه تخم مرغ را مثال می زند که دارای چه خصوصیتی و تولد جوجه با آن ویژگی ها نمی تواند طراح نداشته باشد. (سبحانی، ۱۳۶۲: ۱۴۲)

سخن حضرت امیر(ع) در مورد خداشناسی و توحید در خطبه مبارکه اش از احتجاج طبری آمده نیز ضمن بیان نشانه ها و آیات الهی آن را محمل معرفت الله بیان می کند: «دلیله آیاته و وجوده اثباته و معرفه توحیده و توحیده تمیزه عن خلقه و حکم التمییزینونه صفة لایبتونه عزمه» «دلیل و راهنما به سوی او همان آیات اوست که آیاتی از قرآن هم به آن اشاره دارد «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی تبیین لهم انه الحق». (فصلت، ۵۳)

بر اساس بیان علوی تمام آیات الهیه دلالت بر علم و حکمت حق دارند و همه دلیل و

برهان بر وحدت حق تعالی و مبدأ اعلی است. و با بیان عبارت «وجوده اثباته»: با استناد وجود به حق و اینکه این نظر که وجود حق صرف است و قبول عدم و تکثر و تعدد نمی‌کند، ذات مقدس او ثابت می‌شود یعنی خود برهان بر خود اوست. برخی برهان صدیقین صدرا را منطبق با چنین معارفی می‌دانند که در جای خود قابل بررسی است. (ر.ک: ربانی، ۱۳۷۹: ۶۶)

برهان نیاز و اضطرار، برهان ایجاد و آفرینش، برهان علیت و صنع، برهان شناخت خداوند به خدا، برهان تدبیر و نظم، برهان فطرت و توجه قلبی، برهان ترجیح نفع احتمالی، برهان ناتوانی انسان از ادراک حسی خداوند، برهان وجود اراده برتر از اراده انسان و برهان تبدیل حالات درونی انسان از جمله براهینی است که می‌توان در سخنان اهل بیت رصد و فهرست نمود (ر.ک: خرمیان، ۱۳۸۹) اما نکته دیگری که نباید در کلام اهل بیت در معرفت الله از آن غفلت ورزید گزارش ایشان از تجارب شخصیشان در معرفت الله است اینکه حضرت فرمود «ما رایت شیئا الا رایت الله قبله و معه و بعده» و یا فرمود «ما عبد ربا لم اره» یا فرمود «عرفت الله بفسخ العزائم» نمونه‌هایی از این گزارش‌های شخصی است. به عنوان نمونه مورد آخر است که چون از حضرت امیر(ع) سؤال شد خدا را به چه شناختی فرمودند: «خدا را با فسخ تصمیم‌ها و دگرگونی نیات و باز شدن گره اراده‌ها شناختم.» (رضی، ۱۳۸۰: ح ۲۵۰) برهم خوردن تصمیم‌ها، باز شدن گره‌ها و عزم اراده بر هر شخصی در طول زندگی اتفاق می‌افتد حضرت با تبیین علل این امور مورد ابتلا وجود و مرید و قادر بودن خدا را بر بشر بیان می‌کنند. که وقتی تصمیم‌ها شکسته می‌شود خدا پدیدار می‌گردد. این کلام حضرت امیر(ع) می‌رساند خدا با اینکه با موجودات نازل است در مقام عالی حضور دارد و با آنکه در کمال علو و عظمت است با موجودات، بلند و مجرد است، بر موجودات نازل هم اشراف و احاطه دارد (ر.ک: بند علی، ۱۳۸۰: ۵۶) " فی علوه دان و فی دنوه عال " (همان: خ ۱؛ مجلسی، ۱۳۶۵: ۸۷، ۱۹۰) و اینگونه عمیق، ائمه اطهار خدا را بر بشر معرفی می‌کنند

برهان‌هایی مثل فسخ عزائم که همسو با برهان حدوث و امکان است لیکن جنبه‌های شهودی و معرفت‌حضوری که از این راه‌ها به واسطه عنایت حق حاصل می‌شود را نباید

نادیده گرفت. (فلاح، ۱۳۸۹، ۲۵۱) لذا جدای از استدلال پذیر بودن چنین تجربه‌های شخصی می‌توان چنین گزارش‌هایی را با معرفت شهودی ایشان نیز منطبق دانست. به عبارتی چنین براهینی از معصومین موجب برانگیخته شدن انگیزش درونی و احیای قلب و فطرت انسان می‌شود!

اقتضای حال تناسب با مخاطب، مرحله‌ای بودن، استفاده از تمثیل و روانی استدلال و برهان را می‌توان از ویژگیهای خاص معصومین در بیان استدلالشان در مسئله شناخت خدا دانست که مقایسه آن با دیدگاه‌های رایجی که متکلمین و فلاسفه بیان کرده‌اند خود پژوهش مستقلی می‌طلبد که مسئله حاضر ما نیست.

۴-۲. تبیین شهودی

اما معرفت شهودی ساحتی فراتر از معرفت برهانی مصطلح است که باید نقش اهل بیت را در آن بررسی کرد. اینکه چگونه معصوم می‌تواند واسطه نیل آدمی به چنین معرفتی گردد. شاید یکی از این راه‌ها معرفت خود امام است که اگر کسی به امام معرفت یابد برای او حقایق فراهم خواهد شد و این معرفت میسر نمیگردد مگر اینکه تحت تعلیم امام چنین معرفتی حاصل گردد معرفت امثال سلمان و کمیل که ظرف وجودشان پذیرای معارف شهودی است نمونه‌ای از چنین نقش آفرینی است تا جایی که چنین معارفی را اهل بیت برای خواص بیان داشته و آن را عمومی نمیکردند. حضرت، کمیل را در صحرای اطراف به چنین حقایق رهنمون می‌کرد. با این وصف شهود خود اهل بیت به عنوان شهود الگو و معیار و بیان ضابطه و شرایط سلوک و قرب به خدا دلالت‌هایی است که به معرفت الله می‌انجامد. اما اگر شهود را عمومی‌تر بدانیم در یافت‌های فطری و شکوفا کردن فطرت از مصادیق آن است که معصومین زمینه کشف حقایق باطنی را برای افراد ایجاد می‌کردند در شناخت فطری کسب معرفت شخصی است که در همه وجود دارد اما مورد توجه نیست زیرا توجهات به بیرون از خود و اشیاء مادی و زیور و زینت‌های دنیا معطوف شده که از آن رابطه قلبی خود غافل شده ایم اگر بتوانیم توجهاتمان را از این امور قطع کنیم و به درون پردازیم آن رابطه را خواهیم یافت، این راهی است که ائمه نیز مبین آن بوده‌اند. در حدیثی از امام صادق آمده: شخصی به او عرض کرد: خدا را بر من معرفی

کن که گویی او را می بینم. حضرت از او سؤال کرد: آیا هیچ وقت از راه کشتی سفر کرده ای؟ جواب داد: آری. آیا اتفاق افتاده که کشتی شما در دریا بشکند و به جایی بررسی که امیدت از همه چیز قطع شود و خود را مشرف به مرگ ببینی؟ -بلی چنین شده. فرمود: در آن حال امید به نجات داشتی؟ گفت آری. فرمود: در آنچه که وسیله برای نجات تو وجود نداشت چگونه و به چه کسی امیدوار بودی؟ آن شخص متوجه شد که در آن حال گویا دل با کسی ارتباط داشته در حدی که گویی او را می دید. (صدوق، ۱۳۸۸: ۲۳۱) این حالتی است که انسان اضطراراً رابطه اش را از ما سوی قطع می کند هرچند انسان با اختیار هم می تواند! اما ضمن تحلیل های مختلف در باره این حالت، در چنین رویکردی معصوم (علیه السلام) حالتی را برای انسان متذکر شده و پرده از کشفی بر می دارد که انسان همواره واجد آن است. اما حقیقت چنین معرفتی چیست باید درباره آن بیشتر بحث نمود؛ که سطح عمیق تری از این معرفت را معصومین علیهم السلام گزارش کرده اند حضرت امیر(ع) در پاسخ کسی که از روایت خداوند از ایشان پرسش نمود فرمودند: "ما کنت عبد رباً لم اره". (کلینی، ۱۳۸۲: ۱، ۹۸) خدایی را که نینم نمی پرستم. ضمن اینکه مقصود خود از این رویت را رویت قلبی - و نه بصری - بیان کردند. این رویت قلبی دریافتی باطنی است که شخص قلباً و نه با فهم عقلی آن را شهود می کند. چنین معرفت در ائمه به جایی می رسد که کل هستی و تمام شئون آنرا نیازمند به خدا می دانند که بر اثر عبادت و بندگی کامل این حقیقت را به علم حضوری شهود می کنند همچون کلام حضرت امیر(ع) «ما رأیت شیئاً إلا و رأیت الله قبله و بعده و معه» (ر.ک: گرامی، ۱۳۸۶: ۹۶) هرچه دیدم قبل و بعد و همراهش، خدا را دیدم.

در این دیدگاه مشاهده موجودات بدون دیدن و وابستگی و نیازمندی آنها به خدا امکان ندارد و «کسی که معتقد باشد همه کمال ها و جمال ها اصالتاً از آن خداست و دیگر کمالات عاریه ای است محبت او هم اصالتاً به خدا تعلق می گیرد و موحد واقعی کسی است که تنها دل در گرو محبت خدا دارد.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

این همان حالتی است که اهل بیت از آن پرده برداشته و به انسانها معرفی و حدود و ثغور آن را بیان و ملاک حق و باطل آن را ترسیم کرده اند به عنوان نمونه وقتی پیامبر از

زید بن حارثه سوال می کند «کیف اصبحت» و او عرضه می دارد در حال یقین پیامبر از او نشانه می خواهد و پس از بیان نشانه زید، حضرت او را تایید و به شهودش صحه می گذارند: «هذه عبد نورالله قلبه بالایمان»؛ چنین تاییدات و ملاک‌هایی زمینه کسب چنین معرفتی است برای انسانها که معصومین در آن ایفای نقش کرده و معیار و ملاک آن اند.

۴-۳. تصرف وجودی

یکی از مباحث مهم در نقش آفرینی معصومان در معرفت الله نقش تکوینی و تصرفی است که در عالم و انسانها ایجاد می کنند تا زمینه معرفت را در افراد فراهم آورند نمونه چنین تصرفاتی، معجزاتی است که پیامبران برای انسانهای عصر خویش داشته اند تا حجت را بر آنان تمام کنند. این معجزات و تصرفات باعث معرفت ملازم با ایمان آوری در آنها بوده است. به اعتقاد و باور تشیع که برخاسته از فرامین نقلی اصیل چون قرآن و سخنان پیامبر است اهل بیت (ع) به عنوان انسان‌های کامل مقام ولایت دارند ولایت، اطلاع بر حقایق الهیه است از معرفت ذات و صفات و افعال به نحو شهود؛ به عبارتی آنچنان که گفته اند در مقام عرفان و شهود در مرتبه ای هستند که بین آنها و پروردگارشان هیچ حجاب و فاصله ای نیست غیر از وجود هستی خود آنها که حجاب اقرب و واسطه فیض به موجودات هستند و فرقی بین ولایت تکوینی و تشریحی نیست (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۶۹) و اشخاص برحسب مراتب استعدادات و مقدار استفاده آنها از امام از غرض آفرینش امام که معرفت و خداشناسی و خدا پرستی است مستفیض می شوند (حسینی طهرانی، ۱۴۰۴: ۵، ۱۳۰) لازمه ولایت تصرف در کائنات است. که بر اساس آموزه های دینی و دیدگاه محققین این تصرف تکوینی ائمه در کائنات برحسب مصالح و مقتضیات خاص و عارض و ثانوی و خرق عادت به دو نحو صورت می گیرد: ۱- به نفس ولی تأثیر عطا می شود که بتوان این تصرف را بنماید همچون زمانی که: امام کاظم از کوچه های بغداد عبور می کردند صدای ساز و آواز و پایکوبی را از منزلی شنیدند چون جویا شدند که صاحب منزل بنده نیست فرمودند: اگر بنده بود از مولایش می ترسید. تا فرموده حضرت به گوش صاحب منزل رسید، وی در حالیکه بر سفره شراب بود با سرعت خارج شد و به خدمت امام رسید و بدست آن حضرت توبه کرد و از اوتاد و زهاد و پرهیزکاران عصر خود شد.

(صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۶۷)

۲. خداوند اکوان را مطیع و مسخر او قرار می دهد و وقایع مسلمی که تاریخ و احادیث متواتر آنها را حفظ کرده است. مانند تکلم خورشید با علی و اقرار به اول و آخر بودن علی، تکلم ائمه با حیوانات یا تکلم علی (ع) با مردگان از جمله اصحاب کهف یا زنده کردن مردگان و پیشگویی های آن بزرگان و... حتی کرامات و توسلات بشر نوعی توجه به قدرت تکوینی ائمه دارد. به عنوان نمونه: در عصر امام کاظم هارون رشید کنیزی داشت که در جمال و زیبایی اش همتایی نبود، او را نزد امام در زندان فرستاد جهت منحرف کردن ایشان، اما این زن به جایی رسید که سر از سجده بر نافت تا مرگ او را فرا گرفت زیرا امام بابتی از شهود را بر زن باز کرده و عالم ملائک را بروی نشان داده بود. (مجلسی، ۱۳۶۵: ۴۸، ۲۳۸؛ ر.ک: شریعت زاده، ۱۳۸۷: ۱۳۳) یا معجزه امام حسن در مکه در مورد یکی از اولاد زبیر که اقرار به امامت آن حضرت داشت در یکی از منازل بین راه... آن شخص نگاهی به نخل کرد و گفت کاش این درخت خرما داشت امام تا این را شنید دست به دعا برداشت. بی درنگ آن درخت سبز، شکوفه و بزرگ گردید تا رطب رسیده شد (عیاشی کرمانی، ۱۳۷۳: ۱۲۹) همه اینها نشان از قوه ملکوتیه است که در ولی وجود دارد و به وسیله آن در وجود افراد تصرف کرده و همه را به کمال تکوین و تشریح می رسانند. آنچنان که بیان شد چنین تصرفاتی معرفت آفرین بوده که قطعاً ملازم با ایمان و هدایت بوده است که امام علیه السلام به واسطه تصرف در عالم یا انسانها زمینه ایجاد آن را فراهم می نمودند. البته سخن از اینکه چگونه و با چه شرایطی این تصرفات صورت می گرفته خود مطلبی است که بنابر عدم تطویل از آن هم می گذریم.

۴-۴. اخلاق و افعال

برخی محققین اخلاق را معجزه دوم نبوی، معرفی کرده اند. معنای چنین سخنی آن است که اخلاق پیامبر بعد از قرآن، از درجه والایی برخوردار است هر چند چنین سخنی الزامات خاص خود را دارد و باید به اشکالاتی که در تعریف کلامی معجزه شده است و تطبیقش با مسئله تامل کرد لیکن اخلاق و سیره معصومین همواره دعوتگر و زمینه ساز تحول در افراد بوده است به گونه ای که افراد بی دین با آگاهی از خلق و خو و مکارم

اخلاق ایشان که منحصر به فرد و کاملاً استثنایی است به سوی ایشان متمایل و تغییر عقیده می‌دادند. این اخلاق و سیره معصومین حاکی از معرفت آفرینی ایشان به خداست که نیاز به تبیین بیشتری دارد. یکی از کارکردهای همه‌جانبه اخلاق که پیامبر(ص) غایت بعثتش را بر آن استوار کرده است (انی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق). (کنز العمال، ۱۴۰۵: ح ۵۲۱۷)) مسئله معرفت آفرینی به خداست و اگر بعثت پیامبر غیر از ایجاد معرفت و آشنایی انسان‌ها با خدا باشد کجا می‌توان برای اخلاق چنین اهمیتی قائل شد. شاید اخلاق که خود دلالت به چنین معرفتی می‌کند چنین ارزش و فضیلتی یافته است که غایت و هدف آمدن رسول در کلام خود ایشان معرفی شده است. چنانکه در زیارت جامعه درباره سجایای اخلاقی اهل بیت(ع) و واسطه فیض الهی بودن آنها آمده: "درود بر شما ای خاندان نبوت و موضع و دایع رسالت، و... واجدان صفات کریمه و پیشوای امم و ولی نعمتهای روحانی و ارکان بزرگواری و نیکوکاری و عماد نیکویان عالم و ستون‌های محکم و درهای ایمان و امین اسرار خداوند رحمان." بنابراین ائمه اطهار(ع) بواسطه وجودشان مثل مکارم الاخلاق، عبادت‌های خالصانه، کرامات و معجزات و... باعث تنبه و تذکر انسانها به معرفت الله می‌شدند انسان کامل انسانی است که چهره ظاهر و باطنی به عبارتی صورت و سیرت یا جسم و روح او پاکیزه و سالم و زیبا باشد که حتی شخصیت و کمال و امتیاز آدمی به باطن و سیرت او بستگی دارد. تا جایی که خداوند در قرآن به روح انسانی که خوب و بد را می‌فهمد و زمینه ساز پاکی‌ها و هدایت است سوگند یاد کرده "نفس و ما سواها" این سوگند، ارزش و جایگاه اخلاق و پاکی سیرت را میرساند که میتواند دارای کارکرد والایی باشد.

از کارکردهای همه‌جانبه اخلاق که پیامبر(صلوات الله علیه و آله) غایت بعثتش را بر آن استوار کرده است "انی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق". مسئله معرفت آفرینی به خداست و اگر بعثت پیامبر غیر از ایجاد معرفت و آشنایی انسان‌ها با خدا باشد کجا می‌توان برای اخلاق چنین اهمیتی قائل شد. شاید اخلاق که خود دلالت به چنین معرفتی می‌کند چنین ارزش و فضیلتی یافته است که غایت و هدف آمدن رسول در کلام خود ایشان معرفی شده است.

در مورد چگونگی معرفت آفرینی اخلاق اهل بیت (علیهم السلام) دو مطلب وجود دارد و آن اینکه گاهی ما استدلال می‌کنیم به آن، به این طریق که اولاً آن بزرگواران دارای اخلاق فوق العاده (معجزگون) هستند در ثانی این اخلاقیات خاص، دلالت بر تاثیر و ایجاد آن از جانب خداوند می‌کند پس در نتیجه این اخلاقیات دلالت بر وجود خدا می‌کند.

نویسنده مقاله مبانی نظریه معجزه انگاری اخلاق نبوی، در تحلیل واژه اخلاق در اطلاق بر رفتار پیامبر می آورد رفتار اخلاقی در بشر، ریشه در توانایی خاص دارد که از آن به هوش هیجانی تعبیر می شود. که منشأ رفتارهای اخلاقی در انسان است که در مواجهه با مشکلات هوشمندانه و مسئولیت پذیرانه رفتار می‌کنند. و صرف رفتار اخلاقی را نمیتوان فعل خرق العاده دانست. صاحب این نظریه با تفکیک مکارم اخلاق از محاسن اخلاق، محاسن اخلاقی را از افعال خارق العاده نمی دانند و بر حسب توانایی و هوش هیجانی فرد بهره مند از محاسن اخلاقی، قابل تبیین هستند. بر این اساس نظریه معجزه انگاری اخلاق نبوی بر درکی ژرف تر از اخلاق نبوی استوار است. وی می آورد اخلاق در بشر و نبی می تواند مشترک، اما قابل تشکیک و دارای مراتب باشد؛ عالی ترین مرتبه اخلاق که می توان از آن به مکارم اخلاق تعبیر کرد در دسترس بشر نیست مگر به وحی و تعلیم و تربیت الهی. و اضافه میکند تأثیر تاریخی نبوی جنبه اعجاز و فرا بشری بودن آن را بیشتر نشان می‌دهد. افراد بر حسب این گمان که پیامبر (ص) مانند سایر انسانها رفتار می‌کند، جذب او می شدند. اخلاق نبوی مانند بر چسبی بود که گویی خداوند بر رفتار او زده است " و اَنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ " تا نشان دهد که او را خود فرستاده است. به همین دلیل صاحب نظریه تصریح می‌کند قطعاً اخلاق نبوی را باید اخلاق قدسی و الهی بشماریم، اخلاق خدا محور و کمال طلب. اخلاق نبوی همچون وحی نبوی ویژه مقام خاتمیت است و انبیا و اوصیا سلف و خلف به آن نرسیده اند و امامان معصوم هم شاگرد و پیرو اویند.

۴-۵. محبت و ولایت اهل بیت

اما یکی دیگر از جلوه های معرفت آفرینی معصوم محبت و ولایت آنهاست که اگر کسی خود را بدان مزین کند تاج معرفت الله و فهم معارف عمیق نصیبتش خواهد شد. این محبت و ولایت است که معرفت الله را از انحراف دور کرده و مهر تاییدی بر باب الله بودن

اهل بیت خواهد زد. در نظام هستی محبت بذات مختص به خداست و محبت نسبت به امور دیگر در صورتی مقبول است که در طول محبت خدا و به نوعی از سوی حضرت حق مورد تأیید قرار گرفته باشد. علی(ع): «مبادا محبت و دوستی ات را در غیر محل خود به کاربری.» (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۵: ۷۳) انسان باید دوستدار کسانی باشد که خیر خواه و دوستدار رسیدن او به کمال حقیقی هستند. پیامبر(ص) و اهل بیت او در زمره کامل ترین مصداق های چنین محبوب هایی هستند. در قرآن صراحتاً چنین محبتی توصیه شده است. سخن پیامبر(ص) که فرمود: «هیچ یک از شما به مرحله ی ایمانی نمی رسد جز این که مرا از فرزند، پدر و مادرش و همه ی مردم بیشتر دوست بدارد.» (کنز العمال فی سنن القوال ۱۴۰۹: ج ۱، ح ۷۰، ۳۷) نشان از اهمیت و نقش اساسی آن در معرفت که لازمه اش ایمان است می باشد جالب آنکه در سیره و روش معصومین در باره خودشان نیز این امر مراعات می شده است به عنوان نمونه از حضرت علی (ع) سوال شد دوستی شما نسبت به پیامبر چگونه بود؟ فرمودند: «به خدا سوگند او نزد ما از تمام مال و ثروت مان، فرزندانمان، مادرانمان و پدرانمان و آب سرد گوارا در حال تشنگی محبوب تر بود.» (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۵: ۱۵۰)

محبت به اهل بیت به تبع محبت به پیامبر مورد تأیید خداست. که ذیل آیه مودت به آن اشاره شده است... سخن در تحلیل محبت که معرفت آفرین است بسیار است. اینکه این چنین معرفت چرا و بر اساس چه فرایندی معرفت و ایمان را ایجاد و افزایش می دهد محتاج بیان مستقلی است لیکن متون دینی و آموزه های اسلامی به شدت به چنین مسئله و تاثیری در معرفت پای می فشارند.

اجمالاً محبت به اهل بیت منشأ کمالات و فضائل متعدد هست. زیرا پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت آیات بزرگ الهی هستند و محبت به آنان مصداق بارز محبت الهی می باشد. و صرف اظهار دوستی کفایت نمیکند. آنچه موجب نجات و هدایت انسان می گردد این است که محب به سمت رضایت و خشنودی محبوب گام بردارد. اما ابزارهای محبت اهل بیت طبق کلام معصومین معرفت و شناخت آنها و اطاعت از اهل بیت معرفی شده که به تبع این ابزار، معرفت الله حاصل می شود؛ زیرا آنچه در معارف الهی به دست ما رسیده ائمه طبق میل و هوا و هوس سخن نمی گفتند، سخن آنان، سخن خدا و معرفی

حضرت حق بوده و آنها مثل الاعلای خداوند هستند. در کلام آن بزرگواران وارد است که: "راه ما هدایت و سنت ما رشد و تعالی است." (همان)

نتیجه‌گیری

سر لوحه همه واجبات و اصل و ریشه همه معارف دینی، معرفت خدای تعالی است و میل فطری هر انسانی وصول به این معرفت است و طریق ایصال به این کمال مقصود، همان صراط مستقیم است که طبق ادله نقلی در قرآن و روایات و دلیل‌های عقلی چون قاعده لطف بر خداست زمینه کسب و ایجاد معرفت مطلوب حق را برای انسانها که کمال و هدف خلقشان وابسته به چنین معرفتی است را فراهم کند از این جهت بهترین راه زمینه سازی و نقش آفرینی معرفت الله توسط انسان‌های معصومی است که ضمن بهرمندی از کمالات و فضایل خود به این مقام معرفت رسیده و راهنمایان خلق به خدا شوند. براساس منابع موجود و ادله عقلی و نقلی و تاریخی اهل بیت از چنین جایگاهی برخوردارند که به گونه‌های مختلف به زمینه سازی معرفت دست زده‌اند. تبیین‌های عقلی ایشان بستری حد اقلی از معرفی خداست که بر اساس دلالت‌های عقلی زمینه ساز معرفت شده‌اند. گونه دیگر از این نقش آفرینی در معرفت شهودی است که معصومین ضمن گزارش خود از چنین شناختی از خدا با بیان ملاک‌ها معیارها شرایط و نیز نوع مواجهه با افراد خاص آن را رقم زده‌اند، اخلاق معصومین به عنوان امری تحول بخش و اساسی‌ترین ظرفیت‌های ایشان در معرفت است از طرفی تصرف معصومین برای اتمام حجت نیز در جهت چنین امری صورت می‌گرفت. این چنین جایگاهی مرهون اراده الهی بر اعطا و ایجاد انسان‌های کامل است که بر اساس آن نظام ایجاد و فیض رقم خورده است.

وجود آنها به عنوان انسانهای کامل که تصرف در اکوان نیز دارند واسطه فیض الهی - که از جمله این فیض معرفت الله است - به مخلوقات بوده. این چنین مقامی اقتضای ویژگی را در وجود آنان دارد که با دیگران تمایز داشته حتی وجودشان از ملائک برتر باشد تا توان دریافت فیض را داشته باشند؛ به تعبیر برخی عارفان می‌آورد موجودات دیگر هیچکدام شایستگی نمایش تمام اسما و صفات الهی را نداشتند و همه روح بودند، لذا انسان کامل را آفرید تا آئینه تمام نمای او باشند. و سر این مظهریت تام و تمام برای خدای

سبحان آن است که اهل بیت تمام کمالات مقدور و ممکن موجود امکانی را در خود جمع کرده اند لذا آن بزرگواران آیه های تمام نمای اسماء و صفات الهی اند که با شناخت آنها می توان خدا را شناخت.

و محبت به آن بزرگواران کیف دیگری است برای کسب معرفت الله، زیرا در میان موجودات امکانی هیچ موجودی همتای ائمه اطهار در مقام معرفت الله نیست و در حقیقت محبت به اهل بیت (علیهم السلام) ریشه در محبت به کمال مطلق انسان دارد و هر کسی که کمال مطلق را بر پایه فطرت می جوید و می خواهد به آن برسد و هدف گم کرده نیست، می فهمد که برای رسیدن به این کمال مطلق باید به کمال های دیگر برسد و با تکمیل معرفتی و وجودی، خود را به مراتب عالی برساند اگر اهل بیت محبوبند برای آن است که عالی ترین راه برای رسیدن انسانها به وصال حق اند؛ چنانچه در زیارت جامعه از آن بزرگواران تعبیر به "صراط اقوم" شده است.

فهرست منابع

۱. قرآن

۲. **نهج البلاغه**، ۱۳۸۰، ترجمه علامه جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. بندعلی، سعید، ۱۳۸۰، **حکمت علوی**، چاپ اول، بی جا، مرکز نشر اسراء.
۴. آشتیانی، جلال الدین، ۱۳۸۱، تصحیح و تعلیق صائن الدین ابن ترکه اصفهانی، **مقدمه تمهید القواعد**، چاپ سوم، بی جا، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. حسینی طهرانی، محمد حسین، ۱۴۰۴، **امام شناسی**، چاپ اول، بی جا، انتشارات حکمت.
۶. الحسینی، احمد، ۱۴۱۵، **رسائل الشریف المرتضی**، بی جا، قم، دارالقرآن الکریم.
۷. الحر العاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۵، **اثبات الهداة فی النصوص المعجزات**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۸. خمینی، روح الله، ۱۳۸۰، **شرح دعای سحر**، ترجمه سید احمد فهری، چاپ دوم، تهران، انتشارات فیض کاشانی.
۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، **لغت نامه دهخدا**، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۰. ربانی، محمد رضا، ۱۳۷۹، **جلوت ربانی**، چاپ اول، بی جا، نشر مؤلف، مؤسسه کیهان.
۱۱. رحیمیان، سعید، ۱۳۸۱، **فیض و فعلیت وجودی**، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. سبحانی، جعفر، ۱۳۶۲، **خدا و نظام آفرینش**، تنظیم رضا استادی، بی جا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. سبزواری، ملاحادی، ۱۳۸۸، **اسرار الحکم**، چاپ دوم، قم، انتشارات مطبوعات، مصحح کریم فیضی.
۱۴. سنگلجی، شریعت، ۱۳۶۲، **توحید در عبادت**، بی جا، بی جا، موسسه انتشارات دانش.
۱۵. شیخ صدوق، ۱۳۸۸، **توحید شیخ صدوق**، ترجمه علی اکبر میرزایی، بی جا، قم، مجتمع علمی و پژوهشی منادیان اسلام.
۱۶. شریعت زاده، محمود، ۱۳۷۸، **در سایه سار اولیاء خدا**، چاپ اول، قم، نشر دارالصادق.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۷، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، بی جا، قم، جامعه ی مدرسین دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. طباطبایی امیری، جعفر، ۱۳۸۱، **واسطه فیض یا توسل و شفاعت**، بی جا، قم، انتشارات طاووس بهشت.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۱۳۸۸، **الحکمه المتعالیه**، ترجمه محمد خواجهوی،

- چاپ چهارم، تهران، انتشارات مولی.
۲۰. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۳۹۱، **ولایت تکوینی و تشریحی**، چاپ اول، قم بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
۲۱. العاملی، علی بن محمد، ۱۴۳۳، **المدار المثنور من الماثور و تخمیر ماثور**، چاپ اول، تهران، مرکز عالی للعلوم، تحقیق منصور ابراهیمی.
۲۲. الهندی، ۱۴۰۹، **کنز العمال**، بیجا، بیروت، موسسه الرساله.
۲۳. عیاشی کرمانی، محمد رضا، ۱۳۷۳، **اختران هدایت**، چاپ هفتم، قم، ناشر مهر امیرالمومنین.
۲۴. کلینی، اصول کافی، ۱۳۸۲، **ترجمه صادق حسن زاده**، چ اول، بی جا، نشر مشکات.
۲۵. گرامی، محمد علی، ۱۳۸۶، **خدا در نهج البلاغه**، چاپ اول، قم، بنیاد بین المللی نهج البلاغه.
۲۶. لطفی، رحیم، ۱۳۸۷، **امامت فلسفه خلقت**، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد جمکران ۱۳۸۷.
۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۹، **خداشناسی**، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۵، **بحار الانوار**، تحقیق محمد باقر محمودی، بی جا، بی جا، وزارت الارشاد الاسلامی .
۲۹. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۴، **معرفت الله**، بیجا، بیجا، کنگره جهانی حضرت رضا، دانشگاه علوم اسلامی .
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۹، **میزان الحکمه**، ترجمه حمید رضا شیخی، چاپ دوم، بی جا، نشر دارالحدیث.
۳۱. ناظم زاده قمی، اصغر، ۱۳۷۵، **جلوه های حکمت**، چاپ دوم، بی جا، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۲. نوری طبرسی، حاج میرزا حسین، ۱۴۰۸، **کشف الاستار**، بی جا، بیروت، موسسه النور للمطبوعات.
۳۳. قراملکی، محمد حسن، **خدا در حکمت و شریعت**، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.
۳۴. فلاح، محمدجواد و فرامرز قراملکی، **گونه شناسی و تقریر برهان فسخ عزائم در خداشناسی**، فصلنامه پژوهش های فلسفی کلامی، شماره ۴۶-۴۵، دانشگاه قم، پاییز زمستان ۱۳۸۹.
۳۵. خرمیان، **عقل در قلمرو روایات**، نشر سهرودی، تهران، ۱۳۸۹..